

ازدواج عرفی^۱ در ترازوی اخلاق^۲

مرگ تمدن‌ها زمانی فرا می‌رسد که به
سؤالات جدید پاسخ‌های کهنه می‌دهند.

ویل دورانت

منبع: سایت زیتون، روز چهارشنبه، مورخ: ۹۶/۷/۱۹

اشاره. نگارش و نهایی کردن مقاله پیش رو دو ماه و نیم به درازا انجامید. می‌دانم که خلاف آمد عادت کرده و در حوزه خطر خیز و درشت‌نمایی پای نهاده‌ام. ویراست‌های اول و دوم و سوم مقاله را برای طیف‌های مختلف و متنوعی از همکاران، دوستان و آشنایان داخل و خارج کشور فرستادم. واکنش‌های متنوعی دریافت کردم، چند نکته در آنها موج می‌زد. اول اذعان به اینکه «ازدواج عرفی» و «ازدواج سفید» در شهرهای مختلف ایران، از تهران و مشهد و اصفهان و تبریز و شیراز گرفته تا بابل و آمل و اراک و همدان و سنندج، بدل به خرده‌فرهنگی شده، خرده‌فرهنگی که به رغم میل والدین و سنت‌های ستبر بازدارنده، در میان بخشی از جوانان طبقه متوسط شهری جا افتاده است. دو دیگر آنکه، در مسئله «هم‌باشی» به لحاظ حقوقی در ابتدای راهیم و «هزار باده ناخورده در رگ تاک است» و مشکلات عدیده بر

۱. مراد از ازدواج عرفی، زندگی دو غیرهمجنس با یکدیگر زیر یک سقف به نحو غیر رسمی است. در زبان انگلیسی، از مفهوم «cohabitant» برای توضیح این پدیده استفاده شده است. برخی واژه «هم‌باشی» را به عنوان معادل این اصطلاح پیشنهاد کرده‌اند. به نظر، «ازدواج عرفی» نیز معادل مناسب و قابل فهمی در زبان فارسی است؛ مراد از «عرف» در این ترکیب، امری است که عقل جمعی بر آن صحنه نهاده و در یک جامعه رفته رفته بدل به بخشی از مناسبات و روابط رایج میان انسانها شده است. آنچه در سالیان اخیر از آن تحت عنوان «ازدواج سفید» یاد می‌شود، خرده‌فرهنگی (sub-culture) که نگرانی برخی از مسئولین را هم به همراه داشته و در واکنش به وجود آن در کشور لب به اعتراض گشوده‌اند، مصداقی از «ازدواج عرفی» است. در مستند اخیر «انقلاب جنسی»، ساخته جواد شمقدری، که از جمله کارگردانان حکومتی است نیز به قصه «ازدواج سفید» اشاره شده است.

پس از اتمام نگارش ویراست دوم مقاله، متوجه شدم که چند صباحی است این مسئله در کشورهای مسلمان نظیر مصر، مراکش، لبنان... تحت عنوان «الزواج العرفی» طرح گشته، محل بحث و نقد و تحلیل واقع شده است. پس، این پدیده اختصاصی به جامعه ایران معاصر ندارد و مسئله مبتلا به عموم کشورهای مسلمان در روزگار کنونی است.

۲. از تمام همکاران، دوستان و عزیزانی که ویراست‌های سه‌گانه این مقاله را پیش از انتشار خواندند و ملاحظات و نکات عالمانه و مشفقانه خود را با نگارنده در میان نهادند، صمیمانه سپاسگزارم.

سر راه است. به علاوه، با طرح این مقوله، با نگرانی و دلشوره خانواده‌ها، خصوصاً خانواده‌هایی که دختر دارند، چه باید کرد؟

توضیح آنکه، نگارنده که عضوی از خانواده نواندیشی دینی در این دیار است، با انگیزه‌های اخلاقی و دینی به نگارش این وجیزه همت گمارده است. از قضا، شیوع این پدیده، انگیزه اصلی پرداختن به این موضوع بوده است. در عین حال، نیک می‌دانم که حتی قدم‌های نخست از حیث مسائل حقوقی این امر در داخل کشور برداشته نشده، اما اگر وقوع این پدیده به رسمیت شناخته شود و از زوایای مختلف محلّ بحث قرار گیرد، می‌توان امیدوار بود که رفته رفته آثار و نتایج حقوقی رهگشایی در این باب پدیدار شود. ندیدن و نادیده انگاشتن و انکار آن، راهی به جایی نمی‌برد. افزون بر این، به عنوان یک پدر، دغدغه‌های خانواده‌ها و والدین محترم در این باب را خوب در می‌یابم. در عین حال، معتقدم هنگامی که به نحو معقول و جامع‌الاطراف سویه‌های مختلف این امر واکاوی و تبیین شود، روابط رهن و ناسالم به محاق می‌رود و نگرانی خانواده‌ها کاهش می‌یابد و فرزندان از دغدغه‌ها و نیازها و علائق خود با والدین به نحو شفاف صحبت می‌کنند، نه اینکه پنهان و دور از چشم ایشان برای مسائل اینچنینی، خود تصمیم بگیرند و عمل کنند. یکی از مشکلات فرهنگی ما در این میان، رواج فرهنگ «مرد سالاری» است؛ امری که هم در خانواده‌های مذهبی و متشرّع دیده می‌شود، هم در خانواده‌های غیر متشرّع، هم در ایرانیان داخل کشور، هم در ایرانیان خارج کشور. تا سرمه ای بر چشم نکشیم و جور دیگری نبینیم و خود را مشاور و دوست فرزندان خویش به حساب آوریم، نه مالک و صاحب و قیم آنها، و مناسبات را بر این اساس تنظیم نکنیم، راهی به جایی نخواهیم برد.

در جستار پیش رو، در ابتدا زمینه و زمانه پیدایی «ازدواج عرفی» تبیین گشته، حدود و ثغور و مؤلفه‌های آن ذکر شده است. در ادامه، شقوق مختلف «هم‌باشی» از یکدیگر تفکیک و صورتبندی شده، استدلالی له روایی اخلاقی آن اقامه گشته است. در بخش انتهایی، از امکانات سنت فقهی مدد گرفته شده، از «نکاح معاطاتی» که قائلان چندی در میان فقیهان دارد، همچنین از قرابت و شباهت میان «هم‌باشی» و «نکاح معاطاتی» سخن رفته است. اگر استدلال‌های اقامه شده در این مقاله موجه باشد، می‌توان چنین انگاشت که افزون بر روایی اخلاقی «ازدواج عرفی»، از منظر فقه شناسانه، می‌توان از جواز فقهی آن نیز سراغ گرفت. علاوه بر این، در آخر مقاله، از منظر نواندیشی دینی، مبانی انسان‌شناختی ازدواج، اعم از «نکاح دائم» و «نکاح معاطاتی» تبیین شده است. ذکر نکته‌ای هم درباره شیوه خواندن مقاله ضروری است؛ جهت حفظ ساختار مقاله، پاره‌ای از مطالب به پاورقی برده شده، مطالبی که به اندازه متن اهمیت دارند. از اینرو، بهتر است خواننده محترم در آنها نیز به دیده عنایت بنگرد.

آموزه های قرآنی مبنی بر اینکه زندگی، فرایند و روندی از آفرینش پیاپی است، واجب می کند که هر نسل به وسیله عملکرد پیشینیانش هدایت شود، ولی باز نا ایستد و آن ها مانعش نشوند، باید به او اجازه داده شود تا مشکلاتش را خودش حل کند.^۱

محمد اقبال لاهوری

۱. چند سالی است از سوی مخاطبان جوان آثار خود در داخل و خارج کشور، به تفاریق با این پرسش مواجه شده ام: مناسبات و روابط میان دو غیر همجنس، در قالبی غیر از ازدواج دائم که از آن می توان به « ازدواج عرفی» و « هم باشی» تعبیر کرد، چه حکمی دارد؟ کاری غیر اخلاقی و فرو نهادنی است؟ یا، با لحاظ کردن شروط و قیودی، می توان از روایی اخلاقی آن سخن به میان آورد؟

پیش از پرداختن و پاسخ دادن به این پرسشها از منظر خویش، خوش دارم درباره زمینه و زمانه و چرایی سربرآوردن این پرسش و بدل شدنش به مسئله در جامعه ایران معاصر، برخی نکات را متذکر شوم.

در سال ۱۷۸۳، فردریش تسولنر، روحانی پروتستان همدل با ایده های عصر روشنگری، در «ماهنامه برلین»، ناظر به بحث از ازدواج خارج از کلیسا که در آن روزگار طرح شده بود، مقاله ای نوشت و در آن از متفکران و اهل نظر خواست که مؤلفه ها و مقومات «روشنگری» را بررسند و برای مردم تبیین کنند. چندی بعد، در پاسخ به این دعوت، کانت مقاله مشهور «روشنگری چیست؟» را در این نشریه منتشر کرد.^۲

می توان حدس زد که در آلمان اواخر قرن هجدهم، روایی و ناواریی ازدواج خارج از کلیسا، بدل به مسئله ای در میان اهل نظر گشته بود. قاعدتاً حضور زنان در اجتماع و نهادهای مدنی، به مسائل و پرسش هایی دامن زده بود که پیشتر در آن جامعه سابقه نداشته است. واقع بینی و دوراندیشی اقتضاء می کند که اهل نظر با مسائل پیش روی خود مواجه شوند، آنها را ببینند و رصد کنند، سپس در پی پاسخ دادن و ارائه راهکار برآیند.

بیش از نیم قرن است که زنان در جامعه ایران به عرصه عمومی آمده و در نهادهای عمومی نظیر مدرسه، دانشگاه، اداره، کارخانه، شهرداری، وزارتخانه، بیمارستان و ... مشغول به فعالیت اند؛ وضعیتی که شاید در ابتدای دوران قاجار قابل تصور نبود؛ این پدیده با توطئه کسی و یا گروه و جماعتی صورت نگرفته، بلکه از اقتضات مدرنیزاسیون و سر

۱. محمد خالد مسعود، تجدید بنای اجتهاد از دیدگاه اقبال، ترجمه محمد مسعود نوروزی، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۶، صفحه ۱۵۹.

۲. برای بسط بیشتر این مطلب، نگاه کنید به: امانوئل کانت، «روشنگری چیست؟»، ترجمه همایون فولادپور، کلک، ش ۲۲، دی ۱۳۷۰، ص ۵۷-۴۸.

برآوردن نهادهای مدرن در جامعه ای مثل ایران است که در « ضیافت مدرنیته»^۳ حضور نداشته، با تأخیر تاریخی با مدرنیته و بروز و ظهورات آن مواجه شده است. هنگامیکه امری در صحنه اجتماع رخ می دهد، لوازم آن نیز، خواسته یا ناخواسته، در پی می آید و محقق می گردد. حضور زنان در عرصه اجتماع، پای نهادن به دانشگاه و تحصیل کردن، وارد بازار کار شدن و کسب درآمد، استقلال شخصیتی و مالی و هویتی نوین به زنان بخشیده؛ امری که عموم زنان دوره قاجار از آن بی بهره بودند؛ چرا که پرده نشین و فاقد استقلال مالی و روابط اجتماعی بودند.

از تبعات پای نهادن زنان و دختران به عرصه اجتماع در دهه های اخیر، مواجهه با مردان و پسران بوده است. روزگاری، فقیه و عالم اخلاق بزرگی چون ابو حامد غزالی معتقد بود بهتر است زنان در پستوی خانه بمانند و نخ ریزی کنند؛ اما از آن دوران چندین سده گذشته و در روزگار کنونی چنین سخنانی، نزد قاطبه انسانها خریداری ندارد و غریب می نماید و در ترازوی عرف و اخلاق وزنی ندارد، هر چند همچنان قلبی از این دست سخنان می گویند.^۴ چنانکه در جای دیگری آورده ام، آنچه در این میان اخلاقی است و برگرفتنی، مفهوم «عفت» است و رفتار عقیفانه؛ در مقابل، آنچه فرو نهادنی و غیرموجه است، رفتار غیرعقیفانه است. به عرصه آمدن زنان، فی نفسه، امری غیر اخلاقی نیست و اشکالی بر آن بار نمی شود؛ برگرفتن نگاه جنسی به جای نگاه انسانی و زنان را به ابژه جنسی فرو کاستن، غیر اخلاقی و ناموجه

۳. این تعبیر را از داریوش شایگان وام کرده ام. برای بسط این مطلب نگاه کنید به:

منصور هاشمی، آمیزش اقفا، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۹.

۴. ابو حامد غزالی، احیاء علوم الدین، « آداب النکاح».

۵. خاطر هست در مجلس شب هفت مادر بزرگ من که در مسجد فخرالدوله تهران برگزار شد، یک آقای روحانی سخن می گفت. ایشان در مسجد، خطاب به جمعیت زیادی که نشسته بودند، گفت: روایت برای شما بخوانم، کمال زن به این است که مرد نامحرمی را نبیند و هیچ مرد نامحرمی او را نبیند. سپس تأکید کرد که بهتر است هیچ مرد نامحرمی، زن را نبیند و او هم هیچ مرد نامحرمی را نبیند. همان موقع که به سخنان ایشان گوش می کردم، با خود می اندیشیدم، جالب است ایشان این سخنان را در حکومتی موسوم به حکومت دینی می گوید که یک زن در آن وزیر است، آن موقع هنوز خانم دستجردی وزیر بود. در ثانی، ایشان فکر نمی کند خانمهایی که آمده و در این مجلس نشسته اند، چگونه آمده اند؟ با هلیکوپتر شخصی آمده اند؟! قاعدتاً همگی سوار ماشین شده و در خیابان راه رفته اند. این سخن که «کمال یک زن به این است که هیچ مرد نامحرمی او را نبیند و هیچ مرد نامحرمی را نبیند»، محلی از اعراب ندارد و با وضعیت کنونی جامعه ما بی نسبت است. این نگرش، متعلق به جامعه سنتی و پیشامدرن بوده که در آن زنان در پستوی خانه می نشستند؛ متعلق به آن ایام و روزگار است. این که می گویم سکولاریزاسیون فشار آورده و خودش را تحمیل کرده، به همین معناست. طنز روزگار است که از یک طرف، در جامعه ما، زنان وزیر و معاون رئیس جمهور می شوند، از طرف دیگر، بخش هایی از جامعه سنتی ما چنین ایده هایی دارند. این همان روند سکولاریزاسیون است، مثل موجی که لب ساحل جلو می آید و با خودش ماسه ها را می شوید و با خود به داخل اقیانوس می برد. تحولاتی که رخ داده، از اقتضات شهرنشینی است، از اقتضات توسعه کمی و کیفی دانشگاه هاست، از اقتضات صنعتی شدن است.

نقل از مقاله «پسا-اسلام گرایی و پسا-سکولاریسم» به قلم نگارنده در لینک زیر:

است.^۶ در قرآن، متن مقدس مسلمانان نیز، آنچه به نحو اغلبی در دو سوره «نور» و «احزاب» محل تأکید قرار گرفته، «غض بصر» و «حفظ فرج» و پاکدامنی پیشه کردن است، مخاطب آیات، هم مردان هستند و هم زنان، نه فقط زنان.^۷ از مواجه شدن مردان و پسران با زنان و دختران در نهادهای مدنی و فضای عمومی جامعه کنونی ایران، گریز و گزیری نیست. چه بخواهیم، چه نخواهیم، چه بپسندیم، چه نپسندیم، چه اذعان کنیم، چه اذعان نکنیم، ایشان در محیط هایی نظیر مراکز خرید، دانشگاه، کارخانه، بانک، شهرداری، ادارات دولتی، شرکت ها و مؤسسات خصوصی... همدیگر را می بینند و با یکدیگر در تعامل اند. یکی از اقتضائات طبیعی این آشنایی ها، کشش و علاقه قلبی و قرابت روحی است که بین دو غیرهمجنس پدید می آید. در روزگاری نه چندان دور، دختران و پسران جوان و والدین آنها، به نحو اغلبی معتقد بودند، این نوع آشنایی ها، اگر جدی شود به ازدواج رسمی منتهی می شود و لاغیر، اما چند صباحی است شقوق دیگری در میان جوانان طرح شده و ازدواج عرفی بدل به خرده فرهنگی در جامعه شده که مبنای بحث کنونی است.^۸

چنانکه در می یابم، تحولات اجتماعی و تغییر در مناسبات میان دو جنس مخالف در جامعه ایران طی سالیان اخیر به نحوی رقم خورده و پیش رفته که در آن، «ازدواج عرفی» و «هم باشی»، بدل به مسئله شده، مسئله ای که با ندیدن و نادیده انگاشتن و به روی خود نیاوردن به محاق نمی رود.

«ازدواج عرفی»، پدیده ای ذو ابعاد است و باید از منظرهای مختلف جامعه شناختی، روان شناختی، حقوقی، اقتصادی، و... محل بحث قرار گیرد. آنچه در پی می آید، ناظر به سویه های اخلاقی و دینی این مقوله و داوری هنجاری نگارنده در باب ازدواج عرفی است. امیدوارم، ابعاد دیگر این مسئله توسط دیگر اهالی نظر واکاوی و ارزیابی گردد.

۶. برای بسط این مطلب، نگاه کنید به:

سروش دباغ، «بی حجابی یا بی عفتی؛ کدام غیر اخلاقی است؟»، حجاب در ترازو، لندن، اچ اند اس، ۱۳۹۶.

۷. همو، «حجاب در ترازوی قرآن»، حجاب در ترازو.

۸. اوایل دهه هفتاد شمسی، تحصیل در دانشگاه علوم پزشکی تهران را آغاز کردم. در آن روزگار، عموم دانشجویان بر این باور بودند که رابطه میان دو غیر همجنس نهایتاً به ازدواج رسمی ختم می شود، تصور و تلقی ای از ازدواج عرفی وجود نداشت. اما در سالیان اخیر، دختران و پسران متعددی به ازدواج عرفی باور دارند و مطابق با آن در حال زندگی کردن اند، هر چند ممکن است والدین آنها خبر نداشته باشند، یا اگر خبر داشته باشند آنرا نپسندند و از آن مهمتر، ترجیح می دهند این مطلب از بستگان و آشنایان مخفی بماند. یکی از دوستانم که متعلق به خانواده ای مذهبی در تهران است، اخیراً برایم نقل می کرد خواهرش قریب به چهار سال از مادر و خواهر و برادر خود پنهان کرده که پسرش به همراه دختری، در منزلی با هم زندگی می کنند، بدون اینکه رسماً ازدواج کرده باشند. افزون بر این، در یکی از سفرهای اخیرم به امریکا، از زن و شوهر جوانی که متولد دهه شصت شمسی اند و یکسال و نیم است برای ادامه تحصیل، از تهران به امریکا آمده اند، شنیدم دوستان مشترک متعدّدشان در سالیان اخیر، به صورت «هم باشی» با یکدیگر زندگی می کنند. از منظر این زوج، این فرهنگ در میان متولدین دهه هفتاد شمسی شیوع قابل توجهی پیدا کرده است. به نظر می رسد، ازدواج عرفی، دست کم در بخش هایی از جامعه، خصوصاً طبقه متوسط شهرهای بزرگ، بدل به خرده فرهنگ شده است.

۲. خانواده از دیرپا ترین نهادها در زندگی بشری است. از دیرباز، عموم آدمیان برای سامان بخشیدن به مناسبات عاطفی و نیازهای جسمی و روحی خود، تشکیل خانواده داده اند. سده ها، ازدواج دائم و رسمی، قوام بخش تشکیل خانواده بوده، چه در ممالک شرقی چه در ممالک غربی؛ ازدواجی که ریشه در فرهنگ و سنن ستر و قدیمی داشته است. در عین حال، چندین دهه است در اروپا، قاره آمریکا، خاور دور و خاور میانه، نوع دیگری از مناسبات و روابط میان دو غیرهمجنس شکل گرفته؛ در کشور ما نیز «هم باشی» قدمتی چند ساله دارد.

«هم باشی» به معنای با هم بودن و زندگی کردن دو غیر همجنس است،^۹ مطابق با قراردادی نانوشته و یا نوشته شده؛ از آن به «ازدواج عرفی» هم می توان تعبیر کرد، چرا که امروزه بدل به بخشی از عرف جاری در عموم جوامع شده است. در واقع، جماعتی از جوانان در روزگار کنونی ترجیح می دهند پیش از اینکه با کسی پیوند ازدواج دائم به شیوه شرعی ببندند، ازدواج عرفی را تجربه کنند و میزان آمادگی خود برای زندگی مشترک و زیر یک سقف زندگی کردن به صورت رسمی را بسنجند.^{۱۰} به تعبیر دیگر، «هم باشی» می تواند به ازدواج دائم و رسمی منتهی شود، می تواند پس از مدتی به انتها رسد و طرفین دیگر تعهدی نسبت به یکدیگر نداشته باشند. در ازدواج عرفی، هر چند عقد دائم صورت نگرفته، اما طرفین، مادامی که با یکدیگر زندگی می کنند، نسبت به هم تعهد اخلاقی دارند و نقض آن از هر سو، کاری غیر اخلاقی است و مصداق خیانت محسوب می شود.^{۱۱}

بحث من در این جستار معطوف به «ازدواج عرفی» است، نه «ازدواج موقت». در ازدواج موقت که در سنت فقه شیعی از آن به تفصیل سخن رفته، در شرایط کنونی عموماً زنانی که پیشتر ازدواج کرده و در حال حاضر همسر ندارند (یا بدین

۹. در این مقاله، مراد از «هم باشی»، رابطه میان دو غیر هم جنس است، در عین حال علی الاصول، «هم باشی»، افزون بر رابطه میان دو غیر همجنس، شامل رابطه میان دو همجنس هم هست، این جستار متکفل بحث از آن نوع «هم باشی» نیست.

در برخی از موارد، به سبب فراهم نبودن شرایط ازدواج دائم، طرفین، گریز و گزیری از «هم باشی» ندارند؛ فی المثل، به علت فراهم نبودن شرایط اقتصادی برای مرد و یا زن و یا هر دو. افزون بر این، از دو زوج ایرانی که در سالیان اخیر به صورت «هم باشی» در ایران زندگی کرده اند، اخیراً شنیدم که، علاوه بر مسائل مالی، یکی دیگر از عواملی که عده ای را به این سمت سوق داده، دخالت خانواده ها در زندگی طرفین در فرهنگ ایرانی است. از منظر ایشان، چون «هم باشی»، رسمیت ازدواج دائم برای خانواده ها را ندارد، در آن، میزان دخالت و حرف و حدیث ها به نحو چشمگیری کاهش پیدا می کند.

از یکی از جامعه شناسان داخل کشور اخیراً شنیدم، افزون بر دو عامل فوق، عامل سوم حرکت به سمت «هم باشی»، که صبغه آسیب شناسانه دارد، فقدان موقعیت ازدواج دائم برای دخترانی است که سن شان بالا رفته است. ایشان ترجیح می دهند، به جای ماندن در خانه پدری، در غیاب ازدواج دائمی، «ازدواج عرفی» را تجربه کنند. از منظر این جامعه شناس، با توجه به نرخ بالای طلاق در جامعه کنونی ایران، «ازدواج عرفی» و به سر بردن با کسی در زیر یک سقف، پیش از ازدواج دائم، هم امکان آشنایی عمیق طرفین را با یکدیگر فراهم می کند، هم اگر بنا بر مفارقت و جدایی این دو نفر با یکدیگر باشد، اگر این امر در دوران «هم باشی» رخ دهد، در مجموع تلخی و رنج کمتری در قیاس با دوران «ازدواج دائم» دارد.

۳. در سالیان اقامت بلند خود در انگلستان و کانادا، به کرات دیده و شنیده ام دو طرفی که با یکدیگر در رابطه «هم باشی» اند، نسبت به هم وفادار و متعهدند. به تعبیر دیگر، «هم باشی»، نسبتی با تنوع طلبی و برقراری روابط موازی ندارد و آنرا اخلاقاً مذموم و مردود می انگارد. در جامعه ما هم که این پدیده بدل به خرده فرهنگی شده، طرفین باید این نکته را مد نظر قرار داده، نسبت به یکدیگر وفادار باشند.

سبب که از همسر قبلی خود جدا شده و یا همسرشان فوت شده است)، به ازدواج موقت درمی آیند؛^{۱۲} حال آنکه در «هم باشی» سخن بر سر «همسری»^{۱۳} است، اما در تصور رایج و غالب از «ازدواج موقت» و «نکاح متعه» و «صیغه» در جامعه امروز ایران، زن به ابژه جنسی فروکاسته شده است.^{۱۴} به تعبیر دیگر، در «ازدواج عرفی»، مناسبات جسمی میان زن و مرد، بخشی از رابطه است، نه همه آن. از اینرو مرد بر زن تملک ندارد و مناسبات و روابط جسمی از موضع برابر تنظیم می شود و پیش می رود.^{۱۵}

۱۲. در دهه هفتاد شمسی، آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت، بحث از «ازدواج موقت» را در خطبه های نماز جمعه تهران طرح کرد. مطابق با پیشنهاد ایشان، در صورتی که جوانان امکان ازدواج دائم را ندارند، می توانند «ازدواج موقت» کنند.

۱۳. مفهوم «همسری» به معنای برابری و هم کفوی، در ادبیات قدیم و جدید ما بکار رفته است. به عنوان نمونه، مولوی و نیما، در اشعار ذیل «همسری» را بدین معنا بکار برده اند:

همسری با انبیا برداشتند
اولیا را همچو خود پنداشتند
گفته اینک ما بشر ایشان بشر
ما و ایشان بسته خوابیم و خور (مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات ۲۶۵ و ۲۶۶).

در بن این پرده نیلوفری
کیست کند با چو منی همسری؟
زین نمط آن مست شده از غرور
رفت و ز مبدا چو کمی گشت دور
دید یکی بحر خروشنده ای
سهمگنی، نادره جوشنده ای (نیمایوشیج، شعر « چشمه »)

۱۴. به لحاظ فقهی، علی الاصول دختر باکره هم می تواند ازدواج موقت کند. در عین حال، به لحاظ فرهنگی، در جامعه کنونی ایران، « ازدواج موقت» بیشتر با تلذذ و تمتع جنسی شناخته می شود (هر چند علی الاصول به لحاظ فقهی یکی از شروط «نکاح متعه» یا «ازدواج موقت» می تواند این باشد که طرفین با یکدیگر رابطه جنسی نداشته باشند)؛ تلذذی که زن را بیشتر در کسوت یک کالا و ابژه جنسی می بیند. از اینرو، در جامعه ما، دختران جوانی که وارد این رابطه می شوند؛ در آینده، به لحاظ فرهنگی و نه شرعی، با مشکلاتی جهت یافتن همسر دائم مواجه می گردند.

۱۵. در دهه هشتاد شمسی، روزگاری که در انگلستان فلسفه می خواندم، مجالی یافته و پیش یکی از شاگردان مرحوم منتظری که خود مجتهد بود و در عین حال در یکی از رشته های علوم انسانی جدید تحصیل کرده بود، «اصول» می خواندم. ایشان می گفت که در قصه «نکاح» و «نشوز»، مبنای عموم فقها، «تمکین جنسی» است. به تعبیر دیگر، اگر زن، هر زمان که مرد اراده کند و بخواهد نیاز جنسی او را تمکین نکند، به حرف شوهر خود گوش نکرده و ناشزه شده است. مفروض و مبنای انسان شناختی چنین نگرشی این است که زن در زمره متعلقات و ما یملک مرد است.

سالها پیش، در مجلس ترحیم مادر یکی از دوستان نزدیکم که در شهر قم برگزار شد، شرکت کردم؛ پدر ایشان روحانی است و روزگاری در تهران نماینده آیت الله خویی بود و وجوهات شرعی می گرفت. در مراسم ترحیم یاد شده، از متوفی، چند بار تحت عنوان « متعلقه حاج آقا ...» نام برده شد. روشن است «متعلقه» کسی بودن با «همسر» او بودن تفاوت زیادی دارد و این اختلاف از چه مبادی و مبانی انسان شناختی ای نشات می گیرد.

۳. در حوزه «اخلاق هنجاری»، چنانکه پیشتر آورده ام، در مجموع، با روایتی از «اخلاق در نظر اول»^۱ دیوید راس همدلی بیشتری داشته، در صورتبندی و ارزیابی مسائل و امور اخلاقی از آن مدد می‌گیرم.^۲ راس، فیلسوف اخلاق و وظیفه‌گرایی است که با وظیفه‌گرایی به روایت کانت بر سر مهر نبود. از منظر او، وظایف اخلاقی در جای خود مهم اند و برگرفتنی، اما برای رسیدن به کنش اخلاقی موجه، آثار و نتایج مترتب بر آنها هم مهم است. به نزد وی، ما فهرستی از وظایف اخلاقی، «وظایف در نظر اولی» داریم که در غیاب مانع و رادعی بدل به «وظیفه واقعی» کنشگر اخلاقی می‌شوند. افزون بر این، برای اینکه بتوان درباره کنشی داوری اخلاقی کرد، باید بتوان آن را ذیل عناوین اخلاقی قرار داد. مثلاً، «راه رفتن» و یا «غذا خوردن» در زمره افعال طبیعی اند که در زندگی روزمره از انسان سر می‌زند، اما به خودی خود مشمول داوری اخلاقی واقع نمی‌شود، مگر اینکه «ربط اخلاقی»^۳ داشته باشند و ذیل عناوین اخلاقی قرار گیرند. «کتک زدن» و «نوازش کردن» نیز در زمره افعال طبیعی اند که از انسان سر می‌زند، در عین حال می‌توان آن را ذیل عناوین اخلاقی «آسیب رساندن به دیگران» و «مهربانی کردن» برد و درباره آنها داوری هنجاری کرد و از بدی و ناروایی اولی و خوبی و روایی دومی سراغ گرفت. بر این اساس، می‌توان «هم باشی» را به مثابه کنشی طبیعی که از دو انسان بالغ عاقل غیر همجنس سر می‌زند، ذیل عناوین اخلاقی قرار داد^۴ و از ربط اخلاقی اش سراغ گرفت و درباره آن ارزیابی اخلاقی و هنجاری کرد. «ازدواج عرفی» را می‌توان ذیل عناوین اخلاقی و وظایف در نظر اول «وفاداری»^۵ و «آسیب نرساندن به دیگران»^۶ گنجانند و قرار داد.^۷ در واقع، «هم باشی» ای که متضمن وفاداری و آسیب نرساندن به دیگران است،

1. Ethics of Prima Facie Duties

۲. حدود پنج سال پیش که اولین مقاله از سلسله مقالات چهارگانه خود درباره مسئله حجاب را منتشر کردم، جهت تقریر و صورتبندی اخلاقی مسئله، از دستگاه اخلاقی دیوید راس استفاده کردم. برای آشنایی با تلقی نگارنده از امهات فلسفه اخلاق راس، نگاه کنید به: «حجاب در ترازوی اخلاق»، حجاب در ترازو؛ همو، درسگفتارهایی در فلسفه اخلاق، تهران، صراط، ۱۳۹۲، چاپ دوم، صفحات ۱۹۰-۱۶۱.

۳. moral relevance

۴. ربط و نسبت میان «فعل طبیعی» و «عنوان اخلاقی» در ادبیات فلسفه اخلاق را ذیل بحث از مفهوم «عفت» واکاویده ام. جهت بسط این امر، نگاه کنید به: «بی حجابی یا بی عفتی؛ کدام غیر اخلاقی است؟»، حجاب در ترازو.

5. fidelity.

6. non- maleficence

۷. تفکیک میان «وظایف در نظر اول» و «وظایف واقعی» و فهرست «وظایف در نظر اول»، در این اثر دیوید راس به بحث گذاشته شده است:

David Ross (1930) *The Right and The Good* (Oxford: Clarendon Press), chapter 2.

راس بر آن است تا بر وظایف اخلاقی مطلق و نقض ناپذیر به روایت کانت، وظایفی که از «امر مطلق» استنتاج می‌شوند، قید زند. به نزد او، این امر موجه تر است و با شهادهای اخلاقی ما سازگاری بیشتری دارد؛ از اینرو میان «وظایف در نظر اول» و «وظایف واقعی» تفکیک کرده است. دیوید مک ناتون، فیلسوف اخلاق معاصر، در مقاله زیر، تقریر خوبی از «اخلاق در نظر اول» راس بدست داده است:

David McNaughton (1996) "An Unconnected Heap of Duties?", *Philosophical Quarterly*, 46, pp. 433-447.

است، قبح اخلاقی ندارد و می توان از روایی اخلاقی آن سخن گفت. در عین حال، اگر در «هم باشی»، هر یک از طرفین، پیمان خود را بشکنند و موجب آزار و اذیت روحی طرف مقابل شود، کاری ناروا و غیراخلاقی مرتکب شده است.^۱

افزون بر این، می توان از ربط و نسبت میان دو وظیفه «وفاداری» و «عدالت»^۲ در فهرست وظایف در نظر اول سراغ گرفت. یکی از دغدغه های جدی راس در نقد «وظیفه گرایی»^۳ به روایت کانت این بود که نمی توان صرفاً به وظایف اخلاقی، فارغ از آثار و نتایج مترتب بر آنها پرداخت و بسنده کرد، چرا که شهودهای اخلاقی عرفی^۴ هم بر تعارض وظایف اخلاقی با یکدیگر در برخی سیاقها صحه می نهند، هم بی عنایتی به پیامدهای انجام و یا ترک فعلی را ناموجه می انگارند؛ از اینرو باید از آسمان انتزاع پای بر زمین انضمام نهاد و لوازم انجام و یا ترک کنشی در سطح جامعه را نیز بررسی و لحاظ کرد. به همین سبب، پرداختن به «تعارضات اخلاقی»^۵، بر خلاف کانت، سهم مهمی در نظام فلسفی اخلاقی راس دارد و او به جای «وظایف اخلاقی مطلق»^۶، از «وظایف اخلاقی شرطی»^۷ سخن می گوید؛ وظایفی که در نبود مانع، بدل به وظیفه واقعی^۸ کنشگر اخلاقی می شوند. از اینرو، در بررسی اخلاقی پدیده ازدواج عرفی، باید آثار و نتایج مترتب بر آن را نیز واکاوی کرد. یکی از مقولاتی که ارتباط وثیقی با پیامدهای «هم باشی» دارد و درباره آن، خصوصاً در اروپا و آمریکای شمالی، مباحث زیادی طرح شده، «فرزند» است. اگر فرزندی محصول ازدواج عرفی باشد، درباره آن چه می توان گفت؟ چرا بخشی از مالیاتی که دولت از شهروندان می گیرد،^۹ باید صرف مادرانی شود که از شریک^{۱۰} زندگی خود جدا شده و با فرزندان زندگی می کنند که محصول ازدواج عرفی اند؟ نقش جامعه در قبال مادرانی که به تنهایی توان سامان بخشیدن به زندگی خود را ندارند، چیست؟ بر چنین فرزندان، چه به لحاظ عاطفی و روحی، چه به لحاظ معیشتی، در قیاس با فرزندان که محصول ازدواج دائم هستند، ظلم بیشتری نمی رود؟ اتخاذ چنین سیاست هایی،

۱ برخی از دوستان ساکن داخل کشور که مقاله را پیش از انتشار خواندند، از وضعیت نابهنجار مناسبات میان مردان و زنان در داخل کشور ابراز ناخرسندی کرده و بر تنوع طلبی و روابط موازی متعدد از سوی مردان و زنان در سالیان اخیر تأکید کرده اند. ایشان نگران بودند که انتشار مقالاتی از این دست، احیاناً بدین نوع روابط، بیشتر دامن بزند. شخصاً، تحقیق میدانی و تجربی معتبری در این باب ندیده ام. در عین حال، به فرض که چنین باشد، امری که البته از لحاظ اخلاقی محکوم است و مصداق خیانت به حساب می آید، ارتباطی با محتوای این مقاله ندارد. از قضا، منحصر شدن روابط جسمی و عاطفی فرد با یک نفر، کسی که «همسر» اوست، محل تأکید این جستار است و با تنوع طلبی منافات دارد.

2. justice.

3. Deontology

4. common-sensical moral intuitions

5. moral conflicts

6. absolute duties

7. conditional duties

8. actual duty

۹. بر خلاف جوامع نفت خیزی مثل ایران که در آن دولت چندان در بند مالیات نیست، «مالیات» نقش مهمی در درآمدهای دولت های غیرنفتی دارد. یکی از بحث های درازآهنگ میان شهروندانی که خصوصاً در اروپا و آمریکای شمالی مالیات می پردازند، چگونگی صرف آن توسط دولت است. به همین سبب، مقولاتی چون سیاست های حمایتی دولت از مهاجران و پناهندگان و یا مادرانی که با فرزند خود به تنهایی زندگی می کنند، از مباحث جاری در جامعه مدنی و فضای عمومی است.

10. partner

در میان مدت و دراز مدت، سطح رفاه شهروندان را کاهش نمی دهد؟ اگر چنین است، لازمه این سخن، ناروا بودن ازدواج عرفی و فرو نهادن آن نیست؟

چنانکه در می یابم، در سه حالت می توان نسبت میان ازدواج عرفی و فرزند را بررسی کرد:

الف. طرفین رابطه از دواج عرفی با یکدیگر توافق می کنند که صاحب فرزند نشوند؛ امور مطابق با آنچه قرار گذاشته اند پیش می رود و زن باردار نمی شود و فرزندى به دنیا نمی آید. در این سیاق، چنانکه پیشتر آمد، مادامی که طرفین به یکدیگر وفادارند و وظایف «وفاداری» و «آسیب نرساندن به دیگری» را نقض نکرده اند، «هم باشی»، کنشی روا و موجه است و قبح اخلاقی ندارد.

ب. طرفین رابطه خواهان فرزند هستند و پس از مدتی، زن باردار و صاحب فرزند می شود. هر چند در قیاس با فرزندى که محصول ازدواج دائم است، احتمال این امر که فرزند محصول هم باشی و ازدواج عرفی، به خاطر خاتمه یافتن رابطه، آسیب عاطفی و مالی ببیند، بیشتر است؛ در عین حال، این تفاوت، در «نوع»^۱ نیست، بلکه تفاوت در «درجه»^۲ است. به تعبیر دیگر، مشخص نیست که فرزند محصول ازدواج عرفی، به نحو معنادار و نظام مندی، لزوماً از فرزند محصول ازدواج دائم، درد و رنج بیشتری در زندگی ببیند. کاملاً متصور است فرزندى که محصول ازدواج دائم است، پس از جدایی زن و مرد از یکدیگر، در وضعیت معیشتی و روحی غیر مطلوبی به سر برد؛ نمونه های تلخ و دل آزار این امر، فرزندانى اند که محصول ازدواج زنان و مردان معتاد و یا زنان و مردان خلاف کار و مجرم اند. از سوی دیگر، متصور است، زن و یا مرد و یا هر دو، پس از پایان یافتن ازدواج عرفی، مراقب وضعیت روحی و معیشتی فرزند خود باشند و به لحاظ عاطفی و معیشتی از او حمایت کنند و بر دوش دولت بار اضافی نهند. علاوه بر این، می توان حالتی را تصور کرد که مرد و زنی که با یکدیگر پیوند ازدواج دائم بسته اند، پس از مدتی، به سبب اختلافات و نزاع های درازآهنگی که نتیجه زیر یک سقف زندگی کردن است، برای جلوگیری از آسیب روحی و روانی بیشتر فرزند و یا فرزندان خود، از یکدیگر جدا شوند. در این سیاق، هر چند مادر و پدر از یکدیگر جدا شده اند، اما فرزندان، درد و رنج کمتری را تحمل می کند.^۳ عنایت داشته باشیم که سخن بر سر «قابل تصور بودن»^۴ هر یک از این شقوق است و نه

1. type

2. degree

۳. شخصاً، در میان دوستان و آشنایان، چهار زوج را می شناسم که با همین استدلال از یکدیگر جدا شدند؛ در هر چهار مورد، مرد و زن که هر دو تحصیلات عالی دارند، ترجیح دادند برای حفظ سلامت روحی و روانی فرزند خود، به زندگی مشترک خاتمه بخشند. در سه مورد، به گواهی خودشان، افزون بر اینکه فرزند در وضعیت روحی بهتری به سر می برد و آرامش بیشتری را تجربه کرده، رابطه دوستانه ای میان زن و شوهر سابق برقرار است و جدایی به هر دو طرف کمک کرده تا خود را بازیابند و زندگی فردی و خانوادگی بهتری را برای خویش رقم زنند.

4. conceivable

بیشتر. اگر «آزمایش های ذهنی»^۱ طراحی شده فوق، متصور و قابل تحقق باشند، که هستند، برای موجه کردن استدلال اخلاقی اقامه شده در این جستار کفایت می کند.^۲

بنابراینچه آمد، می توان نتیجه گرفت فرزندی که محصول ازدواج عرفی است، در شرایطی از بیخ و بن متفاوت با فرزندی که محصول ازدواج دائم است، قرار ندارد. تفاوتی اگر هست، که هست، در درجه است و نه نوع؛ مدلول این سخن این است که معضلات و سختی های فرزندان، در ازدواج دائم و ازدواج عرفی، «مشترک الورد» است و هر سخن و تحلیلی که آنجا گفته می شود، اینجا هم می توان گفت و از این حیث، تفاوت تعیین کننده و سرنوشت سازی دیده نمی شود.^۳

ج. در این شق، به رغم تصمیم اولیه طرفین، زن باردار می شود و فرزندی ناخواسته به دنیا می آید. به دنیا آمدن فرزند ناخواسته، اختصاصی به ازدواج عرفی ندارد؛ در ازدواج رسمی نیز متصور است که به رغم خواسته و میل طرفین، بارداری رخ دهد. اگر، بچه سقط نشود و پس از طی فرایند نه ماهه بارداری، نوزاد به دنیا آید، مسئولیت نگهداری از او بر عهده مادر و پدر است. بر همین سیاق، اگر در «هم باشی»، زن باردار شود و نهایتاً نوزاد پای به این جهان گذارد، مسئولیت بزرگ کردن و تربیت کردن او بر عهده مادر و پدر است و هر گونه سهل انگاری در این باب، اخلاقاً مذموم است و فرونهادنی. در واقع، نظیر شق «ب»، اینجا هم مسئله «مشترک الورد» است و تفاوت ماهوی میان آنچه در ازدواج دائمی و ازدواج عرفی رخ می دهد، نمی توان سراغ گرفت. لازمه قیاس فوق این است که در ازدواج عرفی، نظیر ازدواج دائم، زن و مرد باید مسئولیت پذیر^۴ باشند و پیامدهای کنش خود را بپذیرند و به اقتضای آن عمل کنند؛ ولو اینکه، امری به رغم میلشان رخ داده باشد.

همانطور که پیشتر آمد، این مقاله متکفل بحث از سویه های اخلاقی و دینی مقوله ازدواج عرفی است، دیگر ابعاد آن باید مستقلاً، توسط دیگر متخصصان واکاوی شود. در عین حال، کاملاً عنایت دارم که در شقوق «ب» و «ج»، مسئله سویه

1. thought experiment

۲. در فلسفه و معرفت شناسی جدید، مدد گرفتن از «آزمایش های ذهنی»، ابزار و روشی است برای ایضاح و موجه کردن یک مدعا. در بحث کنونی که متعلق به «معرفت شناسی اخلاق» است، جهت اقامه استدلال و موجه کردن مدعای خود، از این آزمایش های ذهنی بهره برده ام. برای آشنایی با اهمیت و نقش «آزمایش ذهنی» در فلسفه جدید، به عنوان نمونه، نگاه کنید به مدخل «آزمایش ذهنی» در دائرة المعارف استنفورد در لینک زیر:

<https://plato.stanford.edu/entries/thought-experiment/>

۳. عده ای در جهان جدید معتقدند «فرزندآوری»، اساساً کاری غیراخلاقی است. از مفروضات نگارنده که له آن در این نوشتار دلیلی اقامه نشده این است که فرزندآوری کاری غیراخلاقی نیست، امیدوارم در مجال و مقالی دیگر بدان پردازم. در عین حال، این مسئله هم «مشترک الورد» است. به تعبیر دیگر، اگر کسی فرزندآوری را غیر موجه بداند، رأی او هم درباره ازدواج دائم صدق می کند، هم درباره ازدواج عرفی. از سوی دیگر، اگر کسی فرزندآوری را موجه بداند، آنرا هم در باب ازدواج دائم موجه می داند، هم درباره ازدواج عرفی.

4. accountable

های دیگر هم دارد. در جامعه ای نظیر جامعه ایران، اگر در سطح جامعه فرهنگ سازی شود و «هم باشی» که اکنون زیر پوست شهر جاری و ساری است، به رسمیت شناخته شود؛ قوانین هم از پی آن تغییر می کند و فضای اجتماعی در این باب، مهیّاتر و آماده تر می گردد.^۱

به کرات در سالیان اخیر، از عمرو و زید شنیده ام که «هم باشی» و «ازدواج عرفی»، در حال حاضر بیش از آنکه برای طرفین رابطه، غریب و نامانوس باشد، برای والدین آنها مشکل زا شده، احیاناً آن را هضم نکرده و نپذیرفته اند. چرا که دختران و پسران جوان مشکلی در برقراری رابطه ندارند و خصوصاً در شهرهای بزرگ، بدین نحو زندگی می کنند و چنانکه آمد، خرده فرهنگی شکل گرفته؛ مهم والدینی است که هم خود ناراحت اند، هم از این امر نگران اند که بستگان و آشنایان از نحوه زیست فرزندانشان بویی ببرند. اگر در این باب بحث و گفتگو شود و سویه های مختلف آن به نحو جدی واکاوی گردد، می توان گمانه زنی کرد که در آینده نه چندان دور، هم به لحاظ عرفی و فرهنگی، هم به لحاظ حقوقی و قانونی و اجتماعی، تغییر و تحولات رهگشایی در این باب صورت پذیرد. به عنوان نمونه، در کشور کانادا و ممالک اسکاندیناوی، وقتی دو نفر زیر یک سقف به مدت شش ماه زندگی می کنند، رابطه از حالت رابطه صرف خارج می گردد و بر آن آثار و نتایج حقوقی بار می شود و طرفین به لحاظ قانونی نسبت به یکدیگر تعهداتی پیدا می کنند.^۲ مطابق با آنچه در شقوق سه گانه فوق آمد، با مدّ نظر قرار دادن آثار و نتایج مترتب بر «هم باشی» و نسبتش با فرزندآوری، می توان چنین انگاشت که فرزندآوری، علی الاصول ناروا و ناموجه نیست. به تعبیر دیگر، با ملاحظه جمیع جوانب، افزون بر وظیفه اخلاقی «وفاداری» که پیشتر ذکرش رفت، ازدواج عرفی متضمن نقض وظایف اخلاقی «عدالت» و «مهربانی»^۳ که در عداد دیگر وظایف اخلاقی «در نظر اول» در فهرست دیوید راس قرار دارند، نیست و اخلاقاً موجه و برگرفتنی است.

افزون بر این، باید عنایت داشت که حتی در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی که «ازدواج عرفی» پذیرفته شده، فرزندان محصول «هم باشی»، گیر و گرفت های عدیده ای دارند و در قیاس با فرزندان «ازدواج دائم»، مشکلات بیشتری

۱. می دانم که فضای کنونی جامعه ایران، نسبت به فرزندان که محصول «ازدواج عرفی» اند، دید خوبی ندارد. از برخی از دست اندرکاران امور پزشکی داخل کشور به نحو موثق شنیده ام کثیری از بارداری هایی که محصول «هم باشی» اند، به سقط جنین ختم می شود؛ خصوصاً با توجه به مقوله «حلال زادگی» و «حرام زادگی» در فرهنگ ما، این امر ابعاد دیگری هم پیدا کرده است؛ از این قبیل که در حال حاضر فرزندان محصول «ازدواج عرفی» نمی توانند شناسنامه داشته باشند. به صعوبت و توبرتویی و پیچیدگی قصه توجه دارم، در عین حال تصور می کنم که ندیدن و نادیده انگاشتن مسئله، راهی به جایی نمی برد. دو نفری که عاقل و بالغ اند و وارد رابطه «هم باشی» می شوند، البته باید مسئولیت اعمال اختیاری خود را بپذیرند، در عین حال، این امر رافع مسئولیت های دولت و نهادهای مدنی یک جامعه نیست، باید تصمیم جمعی با نگرش مبتنی بر کنترل و حداقلی شدن ضرر در این باب اتخاذ شود؛ حداقلی و کمینه شدن درد و رنج برای بیشترین شهروندان.

۲. جامعه کنونی ایران، به لحاظ فرهنگی، فاصله بسیاری با جامعه کانادا دارد. در کانادا، با توجه به شیوع پدیده «هم باشی»، عقلای قوم به این نتیجه رسیده و به لحاظ قانونی، احکام و قیودی برای «هم باشی» در نظر گرفته اند. در جامعه ایران نیز، می توان با عنایت تامّ به مختصات فضایی که در آن به سر می بریم، طی گفتگو و رایزنی های درازآهنگ، عقلای قوم و متخصصان، قوانینی برای این پدیده وضع کنند.

دارند. حال، با توجه به اینکه جامعه کنونی ایران، به لحاظ فرهنگی و حقوقی، فاصله زیادی با جوامع یادشده دارد و مفاهیم «حلال زادگی» و «حرام زادگی» همچنان مهم اند و در مناسبات و روابط انسانی و خانوادگی تعیین کننده؛ طرفینی که وارد رابطه «هم باشی» می شوند، اخلاقاً باید این نکات را عمیقاً مد نظر قرار دهند و مطابق با آن برای زندگی خویش تصمیم گیرند.

چنانکه در می یابم، هر چند به لحاظ اخلاقی، همانگونه که آمد، می توان علی الاصول فرزندآوری در «ازدواج عرفی» را ناروا نپانگاشت؛ در عین حال با عنایت به شرایط و مختصات جامعه کنونی ایران، همچنان تا به رسمیت شناختن چنان فرزندان راه بلندی در پیش داریم، فرزندان که با انواع درد و رنج ها و ناملایمات در زندگی خود دست و پنجه نرم خواهند کرد. از اینرو، به نظر می رسد در فضای کنونی ایران، در میان شقوق سه گانه یاد شده، شق اول اخلاقاً رواست؛ در شق دوم، تا اطلاع ثانوی، باید بنا بر فرزند نیاروردن گذاشته شود. در شق سوم، طرفین رابطه «هم باشی»، باید مسئولیت عواقب ناخواسته کنش خود را بپذیرند و مطابق با آن عمل کنند.

۴. تا کنون کوشیدم با اقامه استدلال هایی چند، روایی اخلاقی «ازدواج عرفی» را صورتبندی کنم. در بخش انتهایی مقاله بر آنم تا از منظر فقهی و نواندیشی دینی نیز به «هم باشی» بپردازم.

در متن مقدس مسلمانان، قرآن، هر چند «زنا» صراحتاً نهی شده و مجازاتی برای «زانی» و «زانیه» ذکر شده، اما درباره «ازدواج عرفی» و «هم باشی»، نفیاً و اثباتاً سخنی نرفته است. افزون بر این، بر خلاف آئین مسیحیت که در آن ازدواج سویه قدسی دارد و حتماً با حضور کشیش، زن و شوهر به عقد رسمی یکدیگر در می آیند، در دین اسلام، ازدواج میان دو غیرهمجنس، امری غیر مقدس، عرفی و عقلایی است و متوقف بر حضور مقام مذهبی نیست و بدون واسطه یک روحانی نیز انجام می شود و شرعیت و رسمیت می یابد.

از سوی دیگر، جمهور فقهای شیعه هم «ازدواج دائم» را روا می دانند، هم «ازدواج موقت» را؛ در عین حال با «ازدواج عرفی»، به روایتی که در بالا تقریر گشت، همدلی ندارند و آن را ناروا می دانند.

با این حال، برخی از فقهای مشهور معاصر، نظیر آیت الله صادقی تهرانی و احمد قابل در آثار خویش از جواز و روایی فقهی «نکاح معاطاتی» سخن گفته اند؛ توضیح آنکه «معاطات»، معامله بدون عقد مخصوص است؛ معامله ای

۱. نگاه کنید به: سوره نور، آیه ۲؛ سوره نساء، آیات ۱۵ و ۱۶.

۲. مرحوم صادقی تهرانی معتقد است:

«عقد یا قرارداد ازدواج به هر زبانی که باشد درست است و اگر هم بدون لفظ ویژه اش که «انکحت» یا «نکاح کردم» باشد، در صورتی که جریانی میان زن و مرد انجام گردد، چه با نوشتن یا گفتن یا اشاره یا هر طور دیگر که به روشنی دلالت بر انجام ازدواج کند، کافی است... اگر کفش روی کفش گذاردن یا شیرینی به یکدیگر تعارف کردن یا هر اشاره و عملی دیگر که در عرف آنان دلیل بر انجام ازدواج است، همین ها کافی است و دیگر صیغه ای چه عربی و چه به زبان دیگر لازم ندارد. عمده این است که معلوم باشد قضیه رفیق بازی و زنا در کار نیست، بلکه مقصود زناشویی و تشکیل زندگی جدید است، چه دائمش و چه موقتش».

مبتنی بر توافق و تراضی طرفین، بدون اینکه عقد مخصوصی جاری شود و الفاظ خاصی برای ایجاب و قبول بر زبان جاری شود.^۱ در واقع، در این نوع معامله، قصد و اراده طرفین برای تحقق معامله کفایت می‌کند. مثلاً وقتی کسی به یک مغازه خواربار فروشی می‌رود و خریدن برنج را اراده می‌کند، صرفاً اراده و توافق طرفین، بدون اینکه عقدی مخصوص جاری شود، برای روا بودن معامله کفایت می‌کند. حال، فقهای یاد شده معتقدند می‌توان نکاح را هم در زمره معاملات معاطاتی به حساب آورد و جایز انگاشت.^۲ مطابق با این تلقی، تراضی و توافق طرفین جهت برقراری رابطه میان زن و مرد کفایت می‌کند. مدلول این مدعا این است که «رشیده» و «بالغه» بودن دختر، با رضایت و اراده کردن او در می‌رسد و عجزین می‌گردد و برای «نکاح معاطاتی»، نیازی به اجازه مستقلی، نظیر اذن پدر نیست.^۳

مطابق با آنچه آمد، می‌توان از امکانات سنت فقهی مدد گرفت و چنین انگاشت که «نکاح معاطاتی» با «ازدواج عرفی»، فرق محسوس و قابل توجهی ندارد، هر چند زمینه پیدایی «هم باشی» در روزگار کنونی با «نکاح معاطاتی» تفاوت‌هایی دارد. در واقع، تراضی و توافق و قصد و اراده طرفین بر زندگی کردن زیر یک سقف، از مشترکات «ازدواج عرفی» و «نکاح معاطاتی» است؛ پس، اگر از منظر فقهی می‌توان از روایی اولی سخن گفت، می‌توان دومی را هم برکشید و موجه انگاشت. لازمه سخن فوق این است که «هم باشی»، مصداقی از «زنا غیر محصنه» نیست و از منظر

ایشان جهت موجه کردن «نکاح معاطاتی»، به روایاتی چند، همچنین آیاتی از قرآن که بر وفای به عهد و پیمان دلالت دارند، استناد کرده است، نظیر آیه اول سوره «ماتده» و آیه ۳۴ سوره «اسراء». برای آشنایی بیشتر با رأی مرحوم صادقی تهرانی، به عنوان نمونه، نگاه کنید به لینک زیر:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/04/14/790907/%D8%A2%DB%8C%D8%A7-%D9%87%D9%85-%D8%A8%D8%A7%D8%B4%DB%8C-%D9%87%D9%85%D8%A7%D9%86-%D9%86%DA%A9%D8%A7%D8%AD-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B7%D8%A7%D8%AA%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D8%AA>

مرحوم احمد قابل نیز در احکام بانوان در شریعت محمدی، بخش سوم، از «عقد معاطاتی» سخن به میان آورده و آنرا مجاز و موجه انگاشته است.

۱. برای آشنایی با «معاطات» در فقه شیعی، به عنوان نمونه، نگاه کنید به:

سید روح الله خمینی، کتاب البیع، تهران، ۱۳۷۹، موسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی، جلد اول.

۲. افزون بر آیت الله صادقی تهرانی و احمد قابل، از یکی از اساتید حوزه علمیه قم به نحو موثقی شنیده ام آیت الله شریعتمداری، در درس نکاح خود از جواز فقهی «نکاح معاطاتی» سخن گفته و آراء مخالف در این باب را نقد کرده است. علاوه بر این، از چند تن از اساتید حوزه و دانشگاه قم که با مسئولان «بنیاد شهید» در دوران جنگ ایران و عراق مراد داشته اند، به نحو موثقی شنیده ام که آیت الله خمینی، در فقره پسر جوانی که بنا بود با دختری ازدواج کند، اما هنوز با یکدیگر عقد شرعی نکرده بودند که آن دختر آبستن شد؛ آن پسر جوان هم به جبهه رفت و شهید شد. بنا بر رای فقهی آیت الله خمینی، در پاسخ به پرسش مسئولان وقت «بنیاد شهید»، رابطه آن دختر و پسر مصداقی از «نکاح معاطاتی» بوده و اشکال شرعی نداشته و فرزند به جای مانده از ایشان نیز حلال زاده و فرزند شهید محسوب شده است. در تارنمای «مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام»، همدلی آیت الله خمینی با «نکاح معاطاتی» تکذیب شده است، لابد این کار به سبب مصالحی صورت گرفته، چرا که رای فقهی ایشان در فقره ای که ذکر شد، به نحو متواتر و موثق نقل شده است.

۳. چند تن از معممین و اساتید حوزه علمیه، از سر لطف، مقاله را پیش از انتشار خواندند و ملاحظات خود را با من در میان نهادند. جالب است که جملگی بر خاطره ای که از آیت الله خمینی در این مقاله نقل شده صحه نهادند و اذعان کردند که آنرا از اساتید خود شنیده اند. افزون بر این، دو نفر از اساتید یاد شده گفتند که شخصاً با «نکاح معاطاتی» موافق اند؛ اما ملاحظاتی دارند، تحفظ می‌کنند و رأی خود در این باب را علناً ابراز نمی‌کنند.

شرعی، امری جایز است. افزون بر این، برای اینکه «نکاح معاطاتی» موجه و مقبول افتد، هم باید مدت زمان آن مشخص گردد، هم برایش «مهر و صداقی» در نظر گرفته شود؛ این دو امر، بسته به توافق طرفین، در موعد مقرر صورت می گیرد. هر چند نکاح معاطاتی، در میان فقها مخالفان زیادی دارد؛ در عین حال رأی است که در سنت فقه شیعی، قائلان چندی دارد. همین میزان، برای بحث کنونی کفایت می کند؛ چرا که اگر قول و رأی در میان فقها قائلی داشته باشد، با تأسی بدان می توان چنین انگاشت که فرد، همچنان ملتزم به سنت فقهی است و از دایره اطاعت خارج نشده است. در اینجا، عده و غده مهم نیست و محوریت ندارد، بلکه از منظر فقه شناسانه، نفس وجود قول و رأی در میان طایفه فقیهان، بر روایی و موجه بودن آن دلالت می کند؛ همانطور که نفس فتوای احمد قابل و صدور جواز شرعی برای نپوشاندن موی سر و گردن دختران و زنان در روزگار کنونی، بر قائل داشتن این قول در سنت فقهی دلالت می کند. به تعبیر دیگر، آنچه در این میان محوریت دارد، از این قرار است: آیا سخن و رأی، مخالفت قطعی با سنت قطعی اسلامی دارد یا نه؛ اگر مخالفت قطعی نداشته باشد و بتوان آنرا در جایی از رودخانه خروشان و جاری فقه سراغ گرفت، می توان آن را علی الاصول موجه انگاشت. چنانکه آمد، «نکاح معاطاتی»، قائلانی در میان فقیهان دارد و چند فقیه آن را موجه انگاشته اند. مدلول این سخن این است که می توان، افزون بر روایی اخلاقی، از جواز فقهی «ازدواج عرفی» و «هم باشی» نیز سخن به میان آورد.

از سوی دیگر، عموم نواندیشان دینی متأخر، در حوزه احکام فقهی اجتماعی، قائل به بازخوانی و واکاوی مبانی و مبادی انسان شناختی، جامعه شناختی، معرفت شناختی ... و «ترجمه فرهنگی» و «اجتهاد در اصول» اند.^۱ به نزد ایشان، با تأسی به روح حاکم بر متن مقدس و سنت دینی، «باید» قرائتی را برگرفت و مطمح نظر قرار داد که انسانی و اخلاقی است، نگرش نواندیشان دینی در این باب، قوام بخش «نظام الاهیاتی بدیل» است.^۲

احکام مربوط به «نکاح» از این قاعده مستثنا نیست. از مفروضات انسان شناختی عموم فقها در این باب، به حساب آوردن زن در زمره دارایی و متعلقات مرد است؛ مفروضی که عمیقاً متأثر از شرائط اقلیمی - محیطی - فرهنگی - عرفی

۱. به عنوان نمونه، نگاه کنید به :

عبدالکریم سروش، «ذاتی و عرضی در ادیان»، بسط تجربه نبوی، تهران، صراط، ۱۳۷۸.

محمد مجتهد شبستری، «فقه سیاسی بستر عقلایی خود را از دست داده است»، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.

۲. عموم نواندیشان دینی متأخر، به اقتضای اقبال لاهوری، در پی «تجدید نظر در کل دستگاه مسلمانی» اند. در برخی از آثار خود از این امر تحت عنوان بدست دادن «نظام الاهیاتی بدیل» یاد کرده ام. مطابق با این تلقی، هر چند نواندیشان دینی منتقد نظام الاهیاتی سنتی اند، اما مدلول این سخن این نیست که به هیچ نظام الاهیاتی ای باور ندارند، بلکه ایشان در پی تقریر و عرضه کردن نظام الاهیاتی بدیل اند؛ نظام الاهیاتی ای که متضمن قرائت دیگری از توحید، نبوت، معاد، فقه، اخلاق... است. در دو جستار «الاهیات روشنفکری دینی» و «عبدالکریم سروش در پی عبور از دین نیست»، از منظر خویش بدین مهم پرداخته ام. نگاه کنید به :

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/353.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/477.pdf>

شبه جزیره عربستان بوده؛ عرفی که به تعبیر شاه ولی الله دهلوی در حجه الله البالغه، لزوماً بهترین عرف نیست و می توان آن را متناسب با مسلمات و مقبولات و عقلانیت زمانه اصلاح کرد. در روزگار کنونی، کرامت انسانی^۱ زنان و مردان و برابری حقوقی آنها با یکدیگر به نزد کثیری از انسانها بر مسند تصویب نشسته و بدل به امری کم و بیش بدیهی شده و عقلانیت زمانه حول آن شکل گرفته است. به تعبیر دیگر، نه مردان برتر از زنان اند و نه بالعکس؛ پس، «متعلقه» و «ضعیفه» قلمداد کردن زنان، امری ناموجه است؛ امری که با روح حاکم بر آیات قرآن هم سازگار نیست.^۲ در مقابل، نگرش «کالا محور» به زنان را فرو نهادن و «همسری» را برگرفتن و از موضع برابر وارد رابطه انسانی شدن، رابطه ای دوسویه که نیازهای جسمی و عاطفی زن و مرد را پوشش می دهد و بر طرف می کند، از مقومات موجه و رهگشای نکاح در روزگار کنونی است؛ هم «نکاح دائم» و هم «نکاح معاطاتی». در واقع، از منظر نواندیشی دینی، امروزه قرائتی از نکاح میان زن و مرد، اخلاقی و انسانی و برگرفتنی است که متضمن مفروضات یاد شده باشد و آنها را لحاظ کند.

۵. بنا بر آنچه آمد، می توان نتیجه گرفت که «ازدواج عرفی» با حدود و ثغوری که تبیین گشت، از منظر اخلاقی، قبحی ندارد و ناروا نیست.^۳ افزون بر این، می توان چنین انگاشت که «نکاح معاطاتی»، دست کم از منظر برخی از فقها جایز است. پس، کسی که دلمشغول تاسی به سنت فقهی است نیز می تواند «هم باشی» مبتنی بر «همسری» و تراضی و توافق طرفین را روا انگارد.

به نظرم، موجه و مباح انگاشتن «ازدواج عرفی»، از مصادیق به رسمیت شناختن هوشمندانه اقتضائات زمانه ای است که در آن بسر می بریم. اصرار و الحاح ورزیدن بر سنت و عرف پس پشت و نادیده گرفتن و انکار تحولات و سربرآوردن مسائل تازه و به پرسش های نوین پاسخ های کهنه دادن، راهی به جایی نمی برد. در مقابل، چشمها را شستن و جور

1. human dignity

۲. به عنوان نمونه، نگاه کنید به آیه بیست و یکم از سوره روم:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

در این آیه، فلسفه ازدواج، «آرامش»، «مودت» و «رحمت» میان زن و مرد قلمداد گشته، این امر در زمره نشانه های خداوند انگاشته شده است.

۳. در باب رابطه میان دین و اخلاق، چنانکه پیشتر در مقاله «مسئله حجاب و فهم روشمند از قرآن» آورده ام، قائل به «نظریه حداقلی فرمان الهی» هستم. مطابق با این تلقی که متضمن استقلال دلالت شناختی و وجود شناختی اخلاق از متن مقدس است، اگر فهم روشمند از قرآن بر ناروایی اخلاقی امری دلالت می کند، همچنین شهودهای اخلاقی عرفی نیز بر آن صحنه نهاد، می توان بر ناروایی آن امرحکم کرد. مثلاً، آیه ای چون «ویل للمطففين» بر ناروایی کم فروشی در قرآن دلالت می کند، شهودهای اخلاقی عرفی نیز بر آن صحنه می نهد؛ از اینرو می توان ناروایی اخلاقی کم فروشی را برکشید و استنتاج کرد. در مسئله «ازدواج عرفی»، با عنایت به اینکه متن مقدس نسبت بدان ساکت است، همچنین ملّا نظر قرار دادن استدلال های اقامه شده بر روایی اخلاقی آن در این مقاله، استدلالهایی مبتنی بر شهودهای اخلاقی عرفی، می توان بر روایی اخلاقی آن صحنه نهاد.

برای بسط بیشتر این مطلب از منظر نگارنده، نگاه کنید به: «مسئله حجاب و فهم روشمند از قرآن»، حجاب در ترازو.

دیگر دیدن و گشوده بودن نسبت به مسائل جدید و از پی بدست دادن راهکارهای عقلانی و اخلاقی و واقع بینانه برآمدن، خردنواز و رهگشاست.